

## بررسی مؤلفه‌ها و شاخص‌های شهر اسلامی با تأکید بر نقش و اهمیت فرهنگ‌سازی

### در تحقق الگوی شهرسازی اسلامی - ایرانی

ابوالفضل مشکینی\* - استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
علی رضایی‌مقدم - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۳      تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

#### چکیده

در جهان‌بینی اسلامی، فرهنگ به معنای اخص آن مشتمل بر نظام اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتارها بوده و منبعث از وحی و جهت‌دهنده و محتوابخش نظام‌ها و بخش‌های جامعه است. باورها، اعتقادات و ارزش‌های اسلامی، شاکله نهادها و سازمان جامعه اسلامی را ایجاد کرده و در تار و پود اندیشه و رفتار فردی و اجتماعی فرد مسلمان تنیده شده‌اند. چنین یکپارچگی و درهم‌تنیدگی کل‌نمای اعتقادات و باورها و نیز ارزش‌ها و رفتارها، دین اسلام را به یک فرهنگ (فرهنگ اسلامی) مبدل ساخته است. فرهنگ اسلامی در هر جامعه و کشوری با حفظ ماهیت و اصالت الهی و جهان‌شمول خویش، شکل و صورتی متناسب با مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، زبانی و... به خود می‌گیرد. فرهنگ ایرانی - اسلامی همان فرهنگ متعالی اسلامی است که در روح و کالبد فرهنگ ایران‌زمین دمیده شده و متناسب با تاریخ، جغرافیا، مذهب، زبان و... در طی ۱۴ قرن گذشته توسعه و تکامل یافته است. با ظهور انقلاب اسلامی در ایران که صفت اسلامی و ویژگی فرهنگی آن را برجسته می‌ساخت، این امید

افزایش یافت که بتوان مجتمعی را بر مبنای اصول، ارزش‌ها و تفکر اسلامی بنیان نهاد. این اصول و ارزش‌ها از تعالیم اسلامی استخراج شده و دربردارنده عوامل مهم فرهنگ ملی (که با آن‌ها در تضاد و تناقض نباشند) نیز هستند. بر این اساس این پژوهش به منظور تجلی ارزش‌های اسلامی در کالبد شهر به شناسایی ارزش‌هایی می‌پردازد که بتوانند با ظهور در مجتمعی اسلامی هویت آن را نمایش دهند. در این مقاله به معرفی اساسی‌ترین آن‌ها شامل: مسجد محوری، درون‌گرایی، محله‌محوری و طبیعت‌گرایی پرداخته شده است. نتایج کار بیانگر آن است علی‌رغم وجود اصول و ارزش‌های تأثیرگذار که می‌تواند در ساخت محیط، خود را نمایان سازد، اجرای این اصول و ارزش‌ها نیازمند یک کار فرهنگی درازمدت است تا استحاله حاکم بر شهرها و شهرسازی را منطبق با این اصول راهنمایی کند.

کلیدواژه‌ها: اصول و ارزش‌های اسلامی، انقلاب اسلامی، جهان‌بینی اسلامی، فرهنگ.

#### مقدمه

در جهان‌بینی اسلامی، فرهنگ به معنای اخص آن مشتمل بر نظام اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتارها بوده و منبعث از وحی و جهت‌دهنده و محتوابخش نظام‌ها و بخش‌های جامعه است. باورها، اعتقادات و ارزش‌های اسلامی، شاکله نهادها و سازمان جامعه اسلامی را ایجاد کرده و در تار و پود اندیشه و رفتار فردی و اجتماعی فرد مسلمان تنیده شده‌اند. چنین یکپارچگی و درهم‌تنیدگی کل‌نمای اعتقادات و باورها و ارزش‌ها و رفتارها، دین اسلام را به یک فرهنگ (فرهنگ اسلامی) میدل ساخته است.

فرهنگ اسلامی در هر جامعه و کشوری با حفظ ماهیت و اصالت الهی و جهان‌شمول خویش، شکل و صورتی متناسب با مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، زبانی و... به خود می‌گیرد. فرهنگ ایرانی - اسلامی همان فرهنگ متعالی اسلامی است که در روح و کالبد فرهنگ ایران‌زمین دمیده شده و متناسب با تاریخ، جغرافیا،

مذهب، زبان و... در طی ۱۴ قرن گذشته توسعه و تکامل یافته است. در چند دهه اخیر به واسطه تغییر و تحولات اساسی و فراگیر در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فناوری در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، نقش ممتاز و تعیین‌کننده فرهنگ (فرهنگ‌های ملی و منطقه‌ای) در عرصه‌های ملی، بین‌المللی و جهانی نمایان‌تر شده است. اگر الگوهای تحول و تغییر در بخش‌های مختلف از سایر جوامع گرفته شود و با اعتقادات و ارزش‌های جامعه انطباق داده نشود؛ عاملی خواهد بود برای انتقال فرهنگ بیگانه و از این رهگذر بسیاری از سرمایه‌های فرهنگی جامعه نابود و انواع بحران‌ها و تضادهای اجتماعی ایجاد می‌شوند و سرمایه‌های فرهنگی از بین می‌روند. با ظهور انقلاب اسلامی در ایران که صفت اسلامی ویژگی فرهنگی آن را برجسته می‌ساخت، این امید افزایش یافت که بتوان مجتمعی را بر مبنای اصول و ارزش‌ها و تفکر اسلامی بنیان نهاد. این اصول و ارزش‌ها از تعالیم اسلامی استخراج شده و دربردارنده عوامل مهم فرهنگ ملی (که با آن‌ها در تضاد و تناقض نباشند) نیز هستند. به منظور تجلی ارزش‌های اسلامی در کالبد شهر، شناسایی ارزش‌هایی که می‌توانند و باید با تظاهر در مجتمعی اسلامی هویت آن را نمایش دهند ضرورت تام دارد (نقی‌زاده، ۱۳۸۷).

اصول و ارزش‌های تأثیرگذار بسیارند که در این پژوهش اساسی‌ترین آن‌ها شامل: مسجدمحوری، درون‌گرایی، محله‌محوری و طبیعت‌گرایی انتخاب شده‌اند اما آنچه اهمیت دارد اجرای این اصول و ارزش‌ها در شهرهای امروزی است که یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایجاد و معرفی مجتمعی برای زیست مسلمانان بر مبنای تعالیم اسلام و ارزش‌های فرهنگی جامعه اسلامی بوده است که متأسفانه نه تنها استفاده مناسب از این فرصت به عمل نیامده که عملاً تبدیل به تهدیدی برای معماری و شهرسازی ایرانی - اسلامی شده است. به بیان دیگر تجربه، زمینه و موقعیتی که می‌توانست به عنوان فرصت و بستری در جهت احیای ارزش‌های اسلامی و معرفی الگویی مناسب برای محیط زندگی انسان مسلمان، ایفای نقش ارزنده را عهده‌دار شود، عموماً برخلاف این موضوع عمل نموده و به صورت تقلیدی نو و تازه از شهرهای معاصر یا تقلیدی از الگوهای بیگانه ظاهر شده‌اند. اما تنها معرفی اصول و ارزش‌های اسلامی و مطرح کردن این موضوع کافی نیست که اصول و ارزش‌های مذکور «به عنوان عناصر هویت‌دهنده شهرهای اسلامی و ایرانی» باید در شهرها پیاده شود، بلکه اجرای این اصول، در هر عصر و دورانی، نیازمند کاری عمیق در فرهنگ و آموزش آن جامعه است. به عبارت دیگر این پژوهش بر آن است اعلام نماید علی‌رغم وجود اصول و ارزش‌های تأثیرگذار که می‌تواند در ساخت

محیط، خود را نمایان سازد، اجرای این اصول و ارزش‌ها نیازمند یک کار فرهنگی درازمدت است تا استحاله حاکم بر شهرها و شهرسازی را منطبق با این اصول رهنمایی کند.

## مبانی نظری

### تعریف شهر

به لحاظ حقوقی کلمه شهر یا مدینه در بسیاری از کشورهای جهان از کلمه یونانی و رومی اخذ گردیده که معانی آن کلمه «تمدن» یا «مقررات» بوده است. به این ترتیب شهر به جایی اطلاق می‌شده است که در آن تمدن و مقررات بر توحش و خشونت غلبه داشته باشد (کامیار، ۱۳۷۹: ۱۴).

### تعریف شهر از لحاظ قانون شهرداری

ماده ۱ قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۳۴ در مورد تشکیل شهرداری: در هر محل که جمعیت آن حداقل ۵۰۰۰ هزار نفر جمعیت باشد شهرداری تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ ماده مذکور در مورد تأسیس شهرداری در شهرهایی که کمتر از پنج هزار نفر جمعیت دارند: در هر نقطه‌ای که از نظر موقعیت و اهمیت تشکیل شهرداری ضرورت داشته باشد، حتی اگر جمعیت آن به پنج هزار نفر نرسد، وزارت کشور می‌تواند در آن محل دستور تشکیل انجمن شهر و شهرداری بدهد (منصور، ۱۳۸۱: ۳۵۳-۳۵۴).

### تعریف شهر از لحاظ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲/۴/۱۵

از نظر حقوقی شهر محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود بوده، به طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خودکفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ۱۰ هزار نفر جمعیت باشد.

### تبصره ۵ الحاقی به ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۷۱/۲/۲۳

## مجلس

به موجب این تبصره روستاهای مرکز بخش با هر میزان جمعیت و همچنین روستاهای واجد شرایط (مندرج در ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری) چنان چه در تراکم کم دارای چهار هزار نفر جمعیت و در تراکم متوسط بالغ بر شش هزار نفر جمعیت باشند، می‌توانند به عنوان شهر شناخته شوند (همان، ۵-۴).

## نظری به شهر در قرآن کریم

در قرآن کریم در مورد محل تجمع انسان‌ها الفاظ مختلفی به کار رفته است. معنای لغوی مدینه بر وزن قبیله به معنی شهر است که در نظر بعضی از دانشمندان، جمع آن مدن است.

**قریه:** کلمات مشتق از قریه ۵۷ بار در قرآن تکرار شده و معنایی که در ترجمه‌های مختلف به کار گرفته شده است جایگاه زیست مردمان است، خواه در این جایگاه بزرگ‌ترین جمعیت و خواه کمترین جمعیت باشد (نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۵). قریه به طور مطلق به مجتمع زیستی، بدون توجه به ویژگی‌های فکری و انسانی و تمدنی و اندازه آن اطلاق می‌شود. در واقع هر مجتمع انسانی که از هیچ منظری واجد هویتی خاص نباشد «قریه» نامیده می‌شود. علاوه بر آن چنان چه ذکر شد، این واژه در مورد شهرهایی که گناهکاران در آن بوده‌اند نیز به کار رفته است (بقره: ۲۸ و ۲۵۹، نساء: ۷۵، انعام: ۱۲۳، اعراف: ۴، ۹۴ و ۱۶۱، حجر: ۴، نحل: ۱۱۲، انبیاء: ۱۱ و بسیاری آیات کریمه دیگر). لغت‌نامه دهخدا نیز قریه را هم دهکده و هم شهر معنا کرده است. (همان: ۲۲).

**مدینه:** کلمه مدینه نیز چهارده بار در قرآن کریم به کار رفته است. از این کلمه نیز محل تجمع انسان‌ها برداشت می‌شود. اما در اینجا نکته‌ای وجود دارد که به عنوان یکی از رموز قرآن باید مورد توجه قرار گیرد: همان‌گونه که در ترجمه قریه گفته شد کلمه قریه برای تجمع انسان‌ها با جمعیت‌های مختلف به کار گرفته شده است. بدون استثنا همه مترجمین و مفسرین در ترجمه کلمه مدینه از شهر استفاده کرده‌اند. اما نکته‌ای که اینجا از اهمیت زیادی برخوردار است نوع به‌کارگیری کلمات درباره نقش هر کدام از آن‌ها برای مکان‌هاست (صارمی، ۱۳۸۷: ۲۴).

خدای تبارک و تعالی در کتاب قرآن از قریه استفاده می‌کند. این واژه در بعضی از تفاسیر برگرفته از احادیث معصومین نیز برای جمعیت‌هایی بیش از صد هزار نفر به کار رفته است ولی چرا خداوند برای بعضی از مکان‌ها از

لفظ مدینه استفاده نموده است، گویا در تعریف شهر خدای تبارک و تعالی از شاخص‌هایی استفاده کرده که قطعاً جمعیت نقشی در آن ندارد بلکه ماهیت آن مکان‌ها است که مورد تمایز بین شهر و سایر سکونتگاه‌هاست (همان: ۲۳). اسلام که اصولاً خود دین شهر است به اجتماعات بزرگ انسانی توجهی خاص مبذول داشته است. تفکر اسلامی ضمن آن که بادیه‌نشینی را نفی نموده و مسلمانان را به شهرها فرامی‌خواند، اهمیت و ارزش شهر را به میزان معنویت حاکم بر اهل شهر منوط می‌نماید و انسان (یا اهل شهر) در تعریفی که از شهر می‌نماید نقش دارد. برای نمونه هنگامی که از انطاکیه سخن می‌گوید علی‌رغم آن که شهری وسیع، پرجمعیت و آباد بوده است به دلیل شرک حاکم، آن را قریه (روستا) می‌نامد (یس: ۱۳) و همین مکان را به استناد وجود تنها یک انسان والا در آن مدینه (شهر) معرفی می‌فرماید (یس، ۲۰) (نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۹).

### ملاک‌های قرآن در شناسایی شهر

#### صلاحیت فرهنگی اشخاص

معمولاً در هر اجتماع انسانی، مردم از لحاظ فرهنگی دو گونه‌اند: برخی صالح و مقید به آداب اجتماعی و قانون‌اند و شماری ناصالح، ناهنجار و قانون‌گریزند! این افراد، هرچند از لحاظ جغرافیایی در یک زیستگاه اجتماعی، همواره در کنار هم زندگی می‌کنند و از اهالی یک منطقه و آبادی به‌شمار می‌روند، ولی در حوزه ثبت احوال قرآنی، دارای شناسنامه شهری‌اند، برای انسان‌های ناصالح آن شناسنامه روستایی صادر می‌شود.

اینک نمونه‌های قرآنی را در زیر مرور می‌نماییم:

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)... وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) (یس).

در این آیات، خداوند از شهری مثال می‌زند که مردم آنجا برخلاف فطرت انسانی و پیام توحیدی، رسولان الهی را نادیده گرفته‌اند و بنای مخالفت با آزادی بیان و دعوت او گذاشته‌اند. قرآن اصرار بر شرک و رفتار ناشایست در مقابل اصلاح‌طلبان را شایسته جامعه‌های بی‌فرهنگ می‌داند و از محل منتسب به آنان با نام قریه یاد می‌کند. اما هنگامی که در همان‌جا از انسان راه‌یافته و شایسته‌ای سخن به میان می‌آورد که دعوت پیامبران را لیبیک گفته و در اصطلاح فرهنگ جامعه با آنان هم صدا شده است، محل منتسب به او را مدینه و خود وی را مدنی معرفی می‌نماید.

...فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹) (کهف، ۱۹).

سخن از اصحاب کهف است که به دلیل شرک‌آلود بودن و فاسد بودن شهر و حکومتشان از آن‌جا فرار و در کوه‌های اطراف آن، غارنشینی اختیار می‌کنند. خداوند ۳۰۰ سال آنان را به خواب می‌برد و سپس از خواب بیدارشان می‌کند. آنان احساس گرسنگی می‌کنند و یکی را برای خرید آذوقه به شهر می‌فرستند و ... این شهر همان منطقه شرک‌آلودی است که خداوند قریه‌اش می‌خواند؛ ولی در انتساب آن محل به اصحاب کهف، از آن با عبارت «المدینه» یاد می‌کند؛ یا به نقل قول از آنان «مدینه» اش می‌خواند.

### حضور و سکونت پیامبری از پیامبران خدا

یکی دیگر از شاخص‌های شهری در فرهنگ قرآنی، اسکان پیامبری از پیامبران الهی در یک آبادی است؛ هرچند که مردم آن ناصالح و زشت‌کردار باشند.

پیامبران الهی صالح‌ترین و نیکوکارترین انسان‌هایی هستند که خداوند متعال آنان را از میان مردم برگزیده است. آنان در مقام قرب الهی دارای وجاهت و احترام و هرکدام به تنهایی یک امتااند. از این‌رو محل سکونت آنان زینده نام مدینه است. آنان تا زمانی که در محلی اسکان داشته‌اند، خداوند از آنجا با نام مدینه نام برده است و چون در اثر مخالفت اهالی آن، از آنجا بیرون رفته یا اخراج شده‌اند، در کلام الهی، رنگ قریه به خود گرفته است. نمونه آیات را در زیر بنگرید:

### مدینه، شهر حضرت صالح (ع)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) ... وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصَلُّونَ (۴۸) (سوره نمل)

به سوی قوم تمود برادرشان صالح را فرستادیم... در آن شهر، نه گروه بودند که در زمین تبهکاری می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند.

### مدینه، شهر حضرت لوط (ع)

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) ... وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷) قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ (۶۸)

(حجر)

«هنگامی که فرستادگان خدا به سراغ خاندان لوط آمدند ... (و زمانی که مأموران عذاب الهی در چهره پسران زیارویی به خانه لوط آمده بودند تا وی را از فرمان عذاب قومش آگاهی دهند، مردان شهر که عمل زشت لوط، عادت همیشگی آنان بود، از حضور آن زیارویان آگاهی یافته و به سوی خانه لوط به راه افتادند) و اهل شهر در مسیر خود، یکدیگر را (به وجود چنین طعمه‌ای در خانه لوط) بشارت می‌دادند. (حضرت لوط) می‌گفت: اینان میهمانان من هستند، مرا رسوا مکنید!»

ملاحظه می‌کنید خداوند متعال به‌رغم وجود زشت‌ترین رذیله اخلاقی در قوم لوط، به خاطر حضور حضرت لوط در آن جامعه، از آن با تعبیر «مدینه» یاد می‌کند؛ ولی هنگامی که خداوند او را از آن مکان نجات می‌دهد و لوط شبانه از آن فرار می‌کند، عبارت قریه را بر آن برمی‌گزیند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (انبیاء ۷۴)

### مدینه، مدینه‌النبی

نام قبلی مدینه، یثرب بود. یثرب پس از هجرت، به افتخار ورود و سکونت پیامبر(ص) در آن شهر شاید هم به دستور خداوند «مدینه‌النبی» نامیده شد. مدینه‌النبی یا شهر پیامبر (ص) محل بروز و ظهور نوع خاصی از سیاست بود که با سیاست‌ورزی‌های قبل و بعد از خود تفاوت داشت. سیاست قبل از مدینه عمدتاً قبیله‌ای/ بدوی و سیاست بعد از مدینه (تا قبل از عصر جدید) عمدتاً خلیفه‌ای/ امپراتوری بوده است. با لحاظ این وضعیت می‌توان گفت مدینه‌النبی که سرشت آن شهر است و نه مرکزی برای مناسبات قبیله‌ای یا پایتختی برای حکومتی امپراتوری، جایگاهی ویژه در اندیشه اسلامی دارد و به مثابه محل بروز و ظهور تمدن اسلامی قابل طرح است تقویم اسلامی با زمان هجرت و تأسیس مدینه شناخته می‌شود. شاید واژه تأسیس برای مدینه دور از ذهن و حتی غیردقیق به نظر بیاید ولی واقعیت آن است که مدینه بیش از آن که بیانگر تداومی در زندگی یثرب باشد گویای یک تبدیل بزرگ و مؤثر تاریخی است. به زبان دیگر مدینه با یثرب در ساختار درونی خود تفاوتی فاحش دارد یثرب بخشی از مناسبات قبیله پایه عربی است و به جد خصایص آن را نمایندگی می‌کند اما مدینه‌النبی گویای شیوه زیستی متفاوت و منطقی، عمیقاً دگرگون شده است. نام‌گذاری این عرصه تازه زندگی مسلمانان با عنوان مدینه‌النبی «شهر پیامبر» (ص) نه تنها گویای این درک متفاوت و از نهاد دگرگون شده است بلکه بار



سمبولیک و احساسی تازه‌ای را نیز عرضه می‌دارد. گویا قرار است اعراب از رویکردهای قبیله‌ای دور شوند و در جایی به نام شهر و ذیل عنوان تازه‌مسلمان زندگی نوینی را آغاز کنند. در این زندگی نوین دیگر ارتباطات قبیله‌ای و عشیره‌گرایی عربی متناسب با آن کارساز نیست بلکه روابط معنایی دیگر دارند و در جایی دیگر به نام شهر اتفاق می‌افتند. به دیگر سخن سبک زندگی در شهر مدینه با یترب تفاوت‌های فاحشی دارد. اگر پیش از این افتخارات قبیله‌ای و ساختار هرمی ناشی از آن جایگاه و عرصه سکونت را تعیین می‌کرد از این پس نوعی برابری اجتماعی مبنا قرار می‌گیرد که براساس شیوه اخوت مهاجرین را مهمان انصار می‌سازد و آن‌ها را هم‌خانه می‌کند. کوتاه سخن آن که در یک کلام یترب منطق حاکم بر شهر قبیله‌ای را کنار می‌نهد و به مدینه تبدیل می‌شود. مدینه نه تنها با وضعیت قبیله‌ای پیش از خود بلکه با شرایط امپراتوری پس از خود در جهان اسلام نیز متفاوت است. به عنوان نمونه می‌توان به جایگاه مسجد در مدینه‌النبی به عنوان مرکز سیاسی شهر و جایگزین شدن دارالحکومه‌ای قصرگونه در زمان امویان، به‌مثابه قلب سیاسی امپراتوری اشاره کرد توضیح بیشتر آن که مسجدالنبی در دل شهر و در مرکز دینامیک شهری قرار داشت. مردم هرروز مسجد را می‌دیدند و به آن مراجعه می‌کردند. در واقع مسجد بخشی از عرصه عمومی قابل دسترسی برای مداخله شهروندان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بود که به صورت مشاع همه به نوعی آن را از آن خود می‌دیدند. این مرکز مهم سیاسی بدون هرگونه حفاظ و جداکننده‌ای هرروز سه بار مردم را تشویق می‌کرد که به آنجا بیایند و به‌مثابه بخشی از شهر در آن حاضر شوند. در واقع سیاست مبتنی بر مسجد خصلتی فراگیر، مشارکت‌جویانه و مردمی داشت و در دسترس مردم بود. حتی قضاوت به‌مثابه یکی از جدی‌ترین شئون حکومتی در مساجد انجام می‌شد.

خداوند متعال در قرآن ابتدا مکه را «بلد» نامیده است و پس از هجرت پیامبر(ص) از آن شهر به قریه تعبیر کرده است؛ اما از مدینه به احترام اقامت و مدفن پیامبر(ص) هیچ‌وقت جز مدینه یاد نکرده است؛ مگر یک بار به نقل قول از منافقان مدینه، که از شدت کینه و عناد با پیامبر، اهل مدینه را با نام قبلی آن، یعنی اهل یترب، صدا کرده‌اند؛

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (احزاب ۱۳)

«به یاد آور هنگامی را که گروهی از آنان (منافقان) گفتند: ای اهل یترب! اینجا (میدان جنگ خندق) جای

شما نیست، برگردید (و خود را به هلاکت نیندازید).»

به جز این یک موردی که از زبان منافقان نقل شده است، در دیگر آیات قرآن، از مدینه‌النبی همواره با

تعبیر «المدینه» یاد شده است:

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدْنَاهُمْ  
مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (توبه ۱۰۱)

«برخی از اعراب بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند، از منافقان‌اند؛ و از اهل مدینه نیز گروهی سخت به

نفاق پایبندند. تو آنان را نمی‌شناسی، ولی ما می‌شناسیم.»

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ (۱۲۰)

«سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند.»

لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُخَاوِرُونَكَ فِيهَا  
إِلَّا قَلِيلًا (سوره احزاب ۶۰)

«اگر منافقان و آنانی که در دل‌هایشان بیماری است و آنان که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه

پخش می‌کنند، دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در

کنار تو در این شهر بمانند.»

بنابراین ملاک نام‌گذاری و رده‌بندی آبادی‌ها در قرآن، توسعه اقتصادی، کالبد فیزیکی و تعداد جمعیت آن‌ها

نیست؛ بلکه توسعه انسانی است. انسان‌های توسعه‌یافته که به تعبیر قرآن صالحان‌اند، در هر شهری یا کورده‌دهی

زندگی کنند، شهری هستند و مدنی؛ و انسان‌های توسعه‌نیافته که به تعبیر قرآن همان ظالمان و ناصالحان‌اند

اگر در کلان‌شهرها هم زندگی کنند، روستایی‌اند و قروی. (رهبری، ۱۳۸۷: ۲۱)

با توجه به مقایسه و تطبیقی که در معیارهای انسانی و قرآنی در باب شهر و روستا به عمل آمد. چنین

می‌نماید که قرآن کریم با معیارهایی که دانشمندان و کارشناسان در طول تاریخ پیدایش شهرها برای شناسایی

آن‌ها بیان کرده‌اند، هیچ‌گونه مخالفتی نمی‌کند؛ ولی از مضمون پیام‌های آن، معیارها و ملاک‌های بسیار ظریفی

قابل دریافت است که با ملاک‌های ارائه‌شده بشری، مشابهتی ندارد.

در تعاریف بشری معیارهایی از قبیل جمعیت، فعالیت غیرکشاورزی مردم، وجود مؤسسات اداری، صنعتی،

تجاری، خدماتی، رفاهی، عبادی و سبک و اصول معماری مجتمع‌های انسانی، مهم‌ترین عوامل تمیزدهنده شهر از روستا است و اگر مجتمعی با آن معیارها همخوانی داشته باشد اصطلاح شهر یا مدینه را زیب تابلوی آن می‌کنند. اما قرآن هیچ‌یک از این معیارها و امتیازات مادی را ملاک تشخیص شهر از روستا به‌شمار نیاورده است. هیچ‌کس را به دلیل داشتن محل سکونتی که خواسته یا ناخواسته در آن قرار گرفته، شهری و روستایی نخوانده است. اساساً در جامعه‌شناسی قرآنی چیزی به نام شهر و روستا مطرح نیست بلکه آنچه مورد توجه است، فرهنگ حاکم بر جامعه‌ها و امتیازات فرهنگی انسان‌هاست. به عبارت دیگر می‌توان گفت قرآن، مدنیت را با معیار توحید و عمل صالح، یعنی دین‌مداری و قانون‌مداری افراد و نه اجتماعات می‌سنجد و ارزیابی می‌کند.

### شهر اسلامی

شهر اسلامی، شهری است که به طور نسبی براساس اصول و آموزه‌های قرآنی و نبوی ساخته شده است (Jamalinezh & others, 2012:33). شهر اسلامی ماهیتی است ثابت که در هر مکان و زمان، تجلی ویژه خویش را خواهد داشت. به عبارت دیگر شهر اسلامی ماهیتی است بالقوه که می‌تواند در هر زمان و مکانی با توجه به فناوری، مصالح، دانش، هنر و فرهنگ بومی (که با اصول و ارزش‌های اسلامی در تعارض نباشد) تفسیر و تجلی خاص خویش را داشته باشد (نقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۹). مفهوم شهر اسلامی ناظر به هویت اجتماعی و کالبدی شهر است. شهر اسلامی شهری است که روابط اجتماعی آن بر پایه ارزش‌های دینی سامان می‌یابد و چهره فیزیکی آن یادآور هویت اسلامی ساکنان آن است (باقری، ۱۳۸۶: ۹۶).

### روند شکل‌گیری معماری و شهر اسلامی براساس تعالیم اسلام

یکی از اشکالات مطرح عبارت از این که: برخی بر این ادعا هستند که اسلام واجد هنر (به‌ویژه معماری و شهرسازی) نیست و نمی‌توان هنر، معماری و شهرسازی را به صفت اسلامی متصف کرد. استدلال‌های متفاوتی هم مطرح می‌شود. یک استدلال این است که عرب‌های مسلمان که اقدام به فتح سایر ممالک کردند، فاقد سابقه هنر و معماری بودند و این معماری و هنر ممالک مفتوحه بود که به نام هنر و معماری اسلامی معروف شد. اشکال اصلی این استدلال این است که «اسلام» مترادف با «عرب» فرض می‌شود و بدیهی است که این فرضی کاملاً نابجاست. اشکال بارز دیگر این تفکر آن است که اینان نیز همچون کسانی که به آثار برجای‌مانده

از مسلمانان در ممالک اسلامی معماری و هنر اسلامی اطلاق می‌کنند، برای هر هنری الگو و کالبدی فیزیکی و مادی ثابت و بعضاً لایتغیر قائل‌اند. این تفکری کاملاً نابجاست و با روح اسلام و تعالیم وحیانی آن که اصولی جاوید (و نه اشکال فیزیکی مادی واحد و ثابت) را برای زندگی انسان در همه زمان‌ها و مکان‌ها مطرح می‌کند در تضاد است. آنان فکر می‌کنند چون شکلی (مثلاً چهارطاقی) از غیرمسلمانان اخذ شده پس اسلام هنر و معماری ندارد و بر این باورند که هر بنایی که به شکلی خاص (مثلاً قوس و گنبد) باشد اسلامی است. درحالی‌که اسلام اصولی را مطرح می‌کند که در هر زمان و مکانی تفسیر و کالبد خاص خود را دارند. مهم وحدت، عدالت، تعادل و هماهنگی، حفظ حرمت انسان، متذکر بودن اثر هنری، رجحان معنویت بر مادیت و رهایی انسان و نجات او از غفلت و جهالت است. به بیان دیگر هر جهان‌بینی، مبانی و اصول و ارزش‌هایی را بیان کرده است و این پیروان و معتقدان بوده‌اند که مواد، ابزار، اشکال، قوانین و علوم و هنرها را در جهتی به کار گرفته‌اند تا محیط را مناسب زیست خویش کنند و آن را همراه و یاری‌گر هدفی نمایند که مکتبشان برایشان تعیین کرده است. هنر، فلسفه، علوم، معماری، شهر و لباس و روش زیست اسلامی و مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نیست. در واقع قوم یا فردی خاص از مسلمانان، این آثار را به وجود نیاورده است، بلکه آنچه پدیدار شده حاصل رواج و تأثیر تفکر اسلامی بوده است که ممکن است با شرایط زمانی و مکانی خاص به صورت تفاسیر محلی و زمانی خاص ظهور و بروز کرده باشند؛ بنابراین امکان عدم تطبیق کامل جملگی آن‌ها با معیارهایی که هر نحله‌ای در مکان و زمان متفاوت ارائه می‌کند وجود دارد (نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

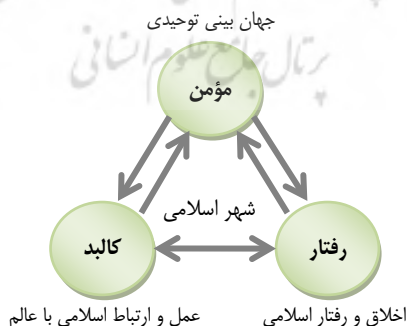
پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی-پژوهشی  
پژوهش‌گاه علوم انسانی

### ارکان و عوامل شکل‌دهنده شهر اسلامی

به‌طور کلی می‌توان گفت مهم‌ترین عنصر و اصلی‌ترین جزء و عامل پدیدآورنده شهر «انسان» یا «اهل شهر» یا کسی است که شهر زیستگاه او و مکان فعالیت‌هایش است. پس از انسان، قوانین و مقررات، آداب و شیوه‌ها و رفتار و اخلاق اهل شهر قرار دارند که رابطه اهل شهر و همه اجزای شهر را با یکدیگر و با طبیعت و ساخته‌های انسان و هستی را در قلمروهای معنوی و مادی حیات تنظیم می‌کنند و بالاخره کالبد شهر قرار دارد که متأثر از دو عامل دیگر به اضافه شرایط خاص محیطی، اقتصادی، فنی و علمی و هنری است (نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۲). به این ترتیب می‌توان گفت یک شهرساز (و به عبارتی کسانی که در ساختن یک شهر دخالت دارند

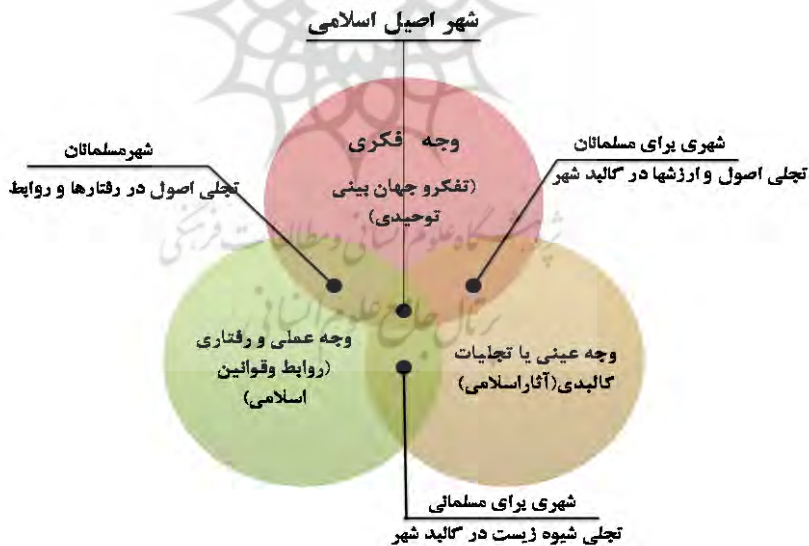
و باید با همکاری یکدیگر عمل کنند) باید برای سه موضوع اصلی تشکیل‌دهنده یک شهر به صورت توأمان و هماهنگ برنامه‌ریزی کند:

۱. «انسان‌سازی» که به آموزش رسمی و تزکیه اهل شهر در همه مراحل آموزش رسمی و غیررسمی می‌پردازد و حاصل آن ساختن (یا هدایت) روح انسان‌ها و تعالی بخشیدن به آن‌هاست. این بخش از شهرسازی به تربیت انسان‌هایی متوجه است که این انسان‌ها سازنده دو بخش دیگر نیز بوده و حتی با ضعف احتمالی، آن‌ها قادر به رفع آن ضعف هستند.
۲. «رفتارسازی» است که اگرچه ممکن است تعبیری نامأنوس به نظر آید، اما مراد از آن تدوین مقررات و ضوابطی است که اهل تزکیه‌شده شهر براساس آن عمل نموده و بر پایه آن‌ها با محیط و دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. این قوانین و مقررات اگر در جامعه‌ای «تزکیه‌شده» تدوین شوند به صورت اخلاق (در جلوت و خلوت)، رفتار اهل شهر را شکل خواهند داد، اما اگر «تزکیه» ناقص باشد، حداقل این مقررات مدون (به صورت قانون) در منظر عام و در هدایت روابط ظاهری و عینی ایفای نقش می‌کنند.
۳. «کالبد» که براساس قوانین و مقررات بخش دوم، فضا و کالبدی را پدید می‌آورد که بتواند مکان زندگی و فعالیت بخش اول (انسان) باشد. به این ترتیب انسان عنصر اصلی دخیل در ظهور هر شهری است که به صورت طراح، سازنده، بهره‌بردار، مدیر و اهل آن، ظاهر می‌شود. به بیان دیگر، سه قلمرو اصلی شکل‌دهنده شهر وابسته به انسان است (شکل ۱).



شکل ۱. رابطه سه عنصر دخیل در ظهور شهر اسلامی  
(نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۹)

به این ترتیب می‌توان گفت برای ظهور شهر اسلامی، انطباق و هم‌پوشانی سه «فضا» یا عنصر ضرورت دارد. این سه فضا عبارت‌اند از: فضای فکری، فضای عملی و فضای عینی یا فضای کالبدی. در حقیقت شهر اسلامی فقط کالبد نیست و علاوه بر «کالبد» دو مقوله مهم دیگر نیز در تعریف شهر اسلامی و تجلی آن ایفای نقش می‌کنند اصلی‌ترین عنصر انسان (مؤمن) است که البته مهم‌ترین مقوله مربوط به او نیز «وجه فکری» یا به عبارتی ایمان اوست. به این ترتیب است که می‌توان «ایمان» اهل یک شهر را مهم‌ترین عامل و عنصر شکل‌دهنده و تعریف‌کننده «شهر اسلامی» نامید. عنصر بعدی «قوانین» حاکم بر شهر و بر همه روابطی است که بین انسان‌ها و طبیعت و آثار انسانی حاکم‌اند (نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۶). اگر این سه وجه یا سه قلمرو را به صورت دوایر متقاطعی نشان دهیم، بهترین حالت وقتی است که سه دایره بر هم منطبق باشند و بدترین حالت وقتی است که این دوایر هیچ نقطه مشترکی با یکدیگر نداشته باشند. اما در حالت معمول می‌توان آن‌ها را به صورتی ترسیم کرد که دو به دو و هر سه با یکدیگر سطحی داشته باشند (شکل ۲).



شکل ۲. رابطه عوامل سه‌گانه وجه فکری، وجه عملی، رفتاری و عینی در شکل‌گیری شهر اسلامی (نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۷)

در این حالت در سطوح مشترک چهار نوع شهر برای جامعه اسلامی قابل شناسایی است: الف) شهری که در آن انسان‌هایی معتقد به اصول اسلام زندگی و براساس دستورات اسلام عمل می‌کنند که آن را «شهر مسلمانان» می‌نامیم. ب) شهری که در آن مسلمانان در کالبدی اسلامی زیست می‌کنند که با عنایت به دستورات اسلامی بنا شده است و می‌توان آن را «شهری برای مسلمانان» نامید. ج) محدوده‌ای که آن را «شهر مسلمانان» می‌نامیم، نشانگر شهری است که در آن رفتار اسلامی جریان دارد و کالبد شهر نیز براساس اصول و ارزش‌های اسلامی ساخته شده است و د) (فضای مشترک) سه دایره است که از آن به عنوان مصداق «شهر اصیل اسلامی» یاد می‌کنیم و مسلمانان موحد در آن براساس دستورات اخلاق اسلامی عمل کرده و توانسته‌اند کالبد مناسبی را نیز به وجود آورند که تجلی‌گاه ارزش‌های اسلامی باشد و آنان را در مسلمان زیستن یاری نماید (همان: ۴۷). نتیجه این که اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده «شهر اسلامی» در سه گروه اصلی قابل طبقه‌بندی‌اند که ملحوظ داشتن توأمان، متعادل و منطقی آن‌ها منجر به ظهور «شهر اسلامی» می‌شود:

۱. اولین عامل «ایمان اهل شهر» یا اصول ایمانی آن‌هاست که از آن به «فضای فکری» تعبیر می‌کنیم. فضای فکری حاصل حضور یا عامل ظهور مؤمن است که در دو طبقه اصلی «مدیر شهر» و «اهل شهر» ایفای نقش می‌کند و مجموعاً فضای فکری اسلامی را می‌سازد.
۲. عامل دوم «اصول عملی» اسلام است که از آن به فضای رفتاری تعبیر می‌کنیم. مقررات و قوانین و اصول اخلاقی، جزئیات این اصول‌اند و روابط مدیر شهر، اهل شهر و عالم ماده را تعریف و تبیین می‌کنند. فضای حاصل از تأثیر این عامل را «فضای عمل و رفتار اسلامی» می‌نامیم.
۳. سومین عامل کالبد شهر است که از آن به «فضای عینی» تعبیر می‌کنیم. این کالبد توسط انسان (فضای فکری) و با رفتار اسلامی (عمل و اخلاق اسلامی) که تبیین‌کننده رابطه انسان با جهان خارج (اعم از جامعه و محیط مصنوع و طبیعت) است، منجر به ایجاد فضا و محیطی می‌شود که در عین حالی که از اصول اسلامی نشأت گرفته است به این اصول اشاره دارد و انسان را در مسلمان زیستن کمک می‌کند.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت برنامه‌ریزی برای شکل‌دادن و ظهور جلوه سه عامل اصلی (انسان، روابط و کالبد) که در شکل‌گیری شهر اصیل اسلامی دخالت دارند از عهده شهرسازان خارج است (طراحان و

برنامه‌ریزان شهری). آن‌ها در بهترین حالت فقط می‌توانند براساس قوانین و مقررات و اصول و ارزش‌های اسلامی به یکی از این سه عامل بپردازند و تنها برای ایجاد «کالبد شهر» برنامه‌ریزی و طراحی کنند و قوانین و ضوابطی را پیشنهاد دهند. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که همه این‌ها پس از تصویب مراجع ذی‌ربط قابل اجرا هستند، به این ترتیب و با عنایت به نمودار ۳، طراحان و برنامه‌ریزان شهری فقط قادر به ایجاد «شهری برای مسلمانانی» هستند که البته این موضوع خود امری مهم و شایان توجه است و می‌تواند محرک، زمینه‌ساز و مشوق دست‌اندرکاران سایر مقولات شده و امکان ظهور «شهر اصیل اسلامی» را تسهیل نماید.

### دیدگاه‌های طرح‌شده درباره ماهیت و مفهوم شهر اسلامی

#### دیدگاه اول: شهر اسلامی به عنوان امت اسلامی (بی‌ارتباطی کالبد و محتوی)

گروهی معتقدند شهر اسلامی محدود به زمان و مکان خاصی نیست و مفهوم امت اسلامی از آن استنباط می‌شود. بر این اساس دیدگاهی وجود دارد که شهر اسلامی را با عنوان شهر مردم دین‌دار و معتقد معرفی می‌کند و تعریف شهر اسلامی را منوط به مردمی می‌داند که اعتقادات اسلامی دارند. آن‌ها معتقدند میان اعتقادات، نظام شهری، شهرسازی و معماری مناسبت و تناسبی وجود ندارد زیرا در هر شهر و خانه‌ای می‌توان مسلمان بود و به آیین مسلمانی زندگی کرد؛ یعنی دین و دین‌داری ظاهراً با معماری و شهرسازی ملازمت ندارد و شهر با بنا و ساختمان‌های دینی و غیردینی نمی‌شود. در این دیدگاه شهر اسلامی به عنوان شهری مطرح می‌شود که صرف‌نظر از مکان‌های فیزیکی، صرفاً به دلیل وجود مردم دین‌دار و معتقد شهر دینی می‌شود (باقری، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷).

#### دیدگاه دوم: شهر اسلامی شهری براساس قوانین و دستورات اسلام

دیدگاه دیگر این است که شهر اسلامی: حاصل اعتقادات اسلامی و درک قوانین و اصول اسلامی است. ویژگی اساسی آن از دو عامل قرآن و سنت نشأت گرفته و دارای وجوه تمایز بارزی ناشی از ایدئولوژی، تفکرات و باورهای غالب اسلامی است. مبانی نظری طرح و ساخت آن مشتمل بر اصول و معیارها و ضوابط و قوانین اسلامی است. این عده معتقدند که شهر اسلامی دارای هویت خاص فرهنگی، تاریخی و فضایی است و ارتباط ساختاری بین دین و فضای مصنوعی را نشان می‌دهد. در این دیدگاه شهر اسلامی شهری ساخته‌شده بر مبنای



عمل به اصول و احکام دین و شریعت است، نهایتاً آرمان‌شهر و شهر منتظران در این دیدگاه مطرح می‌گردد (باقری، ۱۳۸۶: ۷۸ و ۸۱).

### دیدگاه سوم: شهر اسلامی دستاورد فرهنگ و تمدن اسلامی

عده دیگری نیز شهر اسلامی را حاصل فرهنگ و تمدن اسلامی می‌دانند و معتقدند شهرسازی اسلامی ناشی از تمدن و دستاورد تولید فرهنگی مسلمانان است. این عده معتقدند گرچه زندگی شهری در جهان اسلام اهمیت زیادی داشته است، هیچ‌گونه مدرک تصویری از شهر اسلامی حتی در حد خطوط کلی و ویژگی‌های ابتدایی آن به قلم مهندسان یا جغرافیدانان در دست نیست. آنچه شهر اسلامی می‌نامیم در حال مفهومی مجرد است و به شیوه مطالعات شهرسازی ما مربوط می‌شود (مرتضی، ۱۳۸۷). صفت اسلامی در کنار معماری و شهرسازی نشان‌دهنده اسلام به عنوان تمدن است و نه اسلام به عنوان دین. تعبیرات ملل مسلمان در طی اعصار از دین اسلام و تبدیل آن به الگوهای شهرسازی و معماری کاملاً اعتباری بوده و به هیچ‌وجه نباید مطلق بودن مبانی دین اسلام را به دستاوردهای فرهنگی و فنی ملل مسلمان تعمیم داد (افشار نادری، ۱۳۷۵: ۳۶-۵۳).

### عناصر شهری در شهرهای ایرانی - اسلامی

معنی، مفهوم و گوهر وجودی عناصر و ویژگی‌هایی که به ساخت شهر ایرانی - اسلامی و استقرار عناصر و ارتباط آن‌ها با سکونتگاه‌های مردم شکل می‌دهد مبتنی بر نظام‌های متعددی است. نظام‌هایی مانند: وقف و عناصری شهری وقف از جمله مساجد، حسینیه‌ها، حمام‌ها و...، نظام صنفی شامل رؤسای حِرَف و مشاغل، نظام و تشکیلات اداره‌کننده شهر و آموزش دینی، حقوق و قوانین اسلامی و نظام نمادین برخی شهرها (بزرگر، محمدرضا، ۱۳۸۲: ۹۵ و ۹۶).

عناصر شهری و واحدهای معماری و شهرهای ایرانی - اسلامی را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

**فضاهای مسکونی:** شامل خانه‌های تک‌خانواده، خانه‌های چندخانواده، خانه‌های تک‌خانواده پیوسته و دارای فضاهای باز و خدماتی مشترک، کاروانسراهای داخلی و حاشیه‌ای شهر.

**عناصر مذهبی:** شامل مساجد، خانقاه‌ها، مدارس دینی، مقابر مقدس و زیارتگاه‌ها و امام‌زاده‌ها، حسینیه‌ها، عباسیه‌ها، تکیه‌ها و فضاهای باز یا سرپوشیده وقفی برای سوگواری.

واحدهای بازرگانی گروهی و شخصی: شامل تیمچه‌ها، سراها، قیصریه‌ها، دکان‌ها ... و فضاهای ملحق شده به آن‌ها مانند باراندازها، انبارها، اصطبل‌ها.

واحدهای تولیدی: شامل کارگاه‌های مرتبط به تجارت، کارخانه‌ها و دکان‌ها برای توزیع مواد اولیه یا مواد خام، کارگاه‌های حاشیه شهر.

واحدهای خدمات عمومی: شامل دارالحکومه‌ها، دادگاه‌ها، کتابخانه‌ها آب‌انبارها، حمام‌های عمومی، گورستان‌ها، قهوه‌خانه‌ها، چایخانه‌ها، غذاخوری‌ها.

شبکه‌های ارتباطی و خدماتی عمومی: برای راه‌یابی(خیابان‌ها، بازارها، راسته بازارها، سوق‌ها، میدان‌ها، کوچه‌ها، گذرها، بن‌بست‌ها) آب‌رسانی و خدمات (قنات‌ها، آب‌انبارها، سرقنات‌ها و جوی‌ها) و برای فاضلاب و آب به صورت مجراهای پیوسته زیرزمینی (فلامکی، ۱۳۶۵: ۱۲۸).

## شاخصه‌های شهرسازی ایرانی - اسلامی

### مسجد محوری<sup>۱</sup>

#### تعریف مسجد

واژه‌ی مسجد از ریشه سجد، یسجد می‌آید و به معنای تعظیم کردن و پرستش و عبادت کردن است و مسجد به مکان پرستش گویند و جمع آن مساجد می‌باشد. (منتظرالقائم، ۱۳۸۷: ۴۴۲). مسجد واژه‌ای عربی از ریشه «سَجَدَ» است، به معنای سجده‌گاه و سجده به معنای پیشانی بر خاک نهادن برای تعظیم و تکریم است. گرچه اسم مکان در زبان عربی بر وزن مفعول است، مانند «مطبخ، مسلخ و مسکن» اما واژه مسجد به عنوان یک استثنا با حرف جیم مکسور کاربرد یافته است. درعین حال برخی بر این باورند که واژه «مسجد» عربی‌شده واژه آرامی «مزگت» است (معین، ۱۳۷۶: ۴۰۶۳).

واژه انگلیسی Mosque از واژه عربی مجرد به معنای محل به خاک افتادن در برابر پروردگار است. تاریخچه اولیه این واژه غریب است؛ گرچه این واژه کراراً در قرآن مورد استفاده قرار گرفته، اما در چندین مورد به

<sup>۱</sup>. Mosque – oriented

نظر می‌رسد بر نوعی بنای خاص و جدید اسلامی دلالت دارد (وحدتی، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۳). بدیهی است مسلمانان از همان روزهای نخست اقدام به ساختن مساجد کردند و به تبع افزایش تعداد مساجد، اشکال معماری نیز رو به گسترش نهاد. مسجد به طور قطع بنای مذهبی اصلی اسلام است که از بین کارکردهای متعدد آن والاتر از همه کارکرد عبادت جمعی آن است.

### جایگاه مساجد در شهرهای اسلامی

شهرهای اسلامی از نظر حقوقی در آغاز یک ویژگی داشتند که وجه تمایز آن‌ها از روستاها محسوب می‌شد و آن داشتن جامع و منبر بود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۲-۱۲۳). فرمولی که به کرات توسط جغرافی‌دان اندلسی ابوعبید البکری (وفات به سال ۱۰۹۴/هـ) به کار گرفته شده است (سلیم حکیم، ۱۳۸۱: ۱۶۵). هر شهری نیز تنها باید یک جامع می‌داشت که نماز جمعه در آن برقرار می‌گردید. این ترتیب مدتی پایدار بود تا آن که در بسیاری از شهرها مسجد جامع ظرفیت پذیرش نمازگزاران را نداشت و در عوض در بعضی شهرها یک جامع نیز رونقی نداشت. به همین جهت عده‌ای خواستار ایجاد چند جامع در شهرهای بزرگ شدند. به تدریج برخی از روستاهای آباد نیز خواهان داشتن جامع برای اقامه نماز جمعه شدند (سلطان‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۲۲-۱۲۳). با وسعت یافتن شهرهای بزرگ و افزایش جمعیت آن‌ها و به دلیل آن که امکان برگزاری نماز جمعه در یک مسجد وجود نداشت، در برخی از شهرها اجازه دو یا چند مسجد جامع نیز داده شد. همچنین گویا در قرن‌های بعد، معدودی از روستاهای بزرگ و پرجمعیت اجازه یافتند نماز جمعه را در بزرگ‌ترین مسجد خود برپا نمایند (معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

واژه مسجد در قرآن بیست‌وهشت بار آمده است و صریحاً از مسجد به عنوان مکانی که انسان مسلمان در آن عبادت نموده و به وسیله آن ایمان به یگانگی خداوند را اظهار می‌دارد، نام برده شده است (مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). مسجد نمونه عالی بنای اسلامی است و کلید معماری اسلامی می‌باشد و به گونه‌ای ساخته شده است که ماندگار باشد. به وسیله مسجد بود که سازندگان مسلمان با میراث معماری قبل از اسلام آشنا شدند (نصر و سقاپور، ۱۳۸۹: ۹۱).

مسجد محوری را می‌توان در دو عرصه سازمان‌دهی فضایی و سیمای شهری مورد توجه قرار داد. نماهای

یک شهر، بخشی از سیمای کلی آن می‌باشند که انتقال‌دهنده مفاهیم اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و بازتابنده هویت آن شهر هستند (علاقه‌بندان، ۱۳۸۹: ۷۶). در حوزه سامان‌دهی نیز مسجد به عنوان یکی از کانون‌های اجتماعی و فضا‌های شهری تعریف می‌شود. یکی از آشکارترین وجوه هویتی جامعه و شهر اسلامی مسجد است که هم از جنبه هویت ظاهری و هم از بعد معنوی، ایفای نقشی بنیادین را عهده‌دار است.

مسجد تنها گونه‌ی ساختمانی بود که به ناگزیر در سرتاسر کل جهان اسلام گسترده شد و این امر از همان آغاز بعثت صورت گرفت. هویت شهرهای اسلامی عموماً به واسطه بنای مساجدی است که بلندای گنبد و مناره‌ها و آوای دلنشین اذان‌ش، آن را از دیگر شهرهای غیر اسلامی متمایز می‌گرداند؛ اطلاق شهر اسلامی به شهرهای فاقد مسجد، بی‌معنی است (رهبری، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

نوع هویتی که برای مسجد مطرح است مستقل از انسان و مرتبط با جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی است که البته در برگشت جهان‌بینی و فرهنگ به جامعه (فرد و جمع) انسان نیز می‌توان آن را جزئی از هویت خویش شمرد.

مروری اجمالی بر روند احداث مساجد معاصر و رابطه و نقش آن‌ها در هویت معنوی شهر نشان می‌دهد تقابل ویژگی‌های مساجد جدیدالاحداث با هویت اسلامی شهر در بسیاری از مقولات قابل تأمل است. از جمله تأثیر تفکرات مدرنیستی (نه الزاماً نوگرایانه) در انتخاب شکل و فرم ساختمانی مسجد، پنهان شدن عملکرد مسجد در میان انبوه عملکردهای غیرمتناسب و مادی‌گرایانه و نامأنوس با اسلام، غفلت از بهره‌گیری از فرم‌ها و اشکال آشنا و با هویت دارای معانی ملی مذهبی، استفاده از نمادهای تحت‌تأثیر القائنات مذاهب دیگر، لزوم کنار گذاشتن سنت و پیروی از مدرنیسم، به‌کارگیری اشکال بیگانه و ایجاد فضا‌های نامتناسب با معنا و عملکرد مسجد، مکان‌یابی نامتناسب مساجد نسبت به سایر عملکردهای شهری و نسبت به یکدیگر، و مانند آن‌ها است (نقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۵۱).

## درون‌گرایی<sup>۱</sup>

اصولاً در سامان‌دهی اندام‌های گوناگون ساختمان و به‌ویژه خانه‌های سنتی، باورهای مردم بسیار کارساز

<sup>۱</sup>. Introspection

بوده است. یکی از باورهای مردم ایران ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت آن و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه‌ای معماری ایران را درون‌گرا ساخته است. فضای درون‌گرا مانند آغوش گرم بسته است و از هر سو رو به درون دارد (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۶). علاوه بر آن درون‌گرایی حاصل محیط و جغرافیای انسانی و طبیعی نیز هست؛ در جغرافیای ایران این درون‌گرایی شکل گرفته و سینه به سینه نقل شده تاکنون که به دست ما رسیده است (منصوری، ۱۳۸۹: ۴۴). شاید بتوان درون‌گرایی را بارزترین مشخصه رعایت سلسله‌مراتب دانست و یا آن را ثمره محرمیت قلمداد کرد. درون‌گرایی مفهومی است که به صورت یک اصل در معماری ایران وجود داشته است و با حضوری آشکار به صورت‌های متنوع قابل درک و مشاهده است. باید یکی از ویژگی‌های غیرقابل انکار آثار معماری و ابنیه گذشته همانند خانه، مسجد، مدرسه، کاروانسرا، حمام و... را خصوصیت درون‌گرایانه آن‌ها دانست که ریشه عمیق در مبانی و اصول اندیشه اجتماعی و فرهنگی این سرزمین دارند. استیرلن در توصیف ساختار شهر ایرانی به مفهوم «همیشه در درون چیزی بودن» می‌پردازد و اشاره به مفاهیم روانی و احساس نیاز انسان به سرپناهی در همه‌جا حتی در مقیاس شهری دارد (معماریان، ۱۳۸۴: سیفیان و محمودی، ۱۳۸۶: ۹).

### محله محوری<sup>۱</sup>

در تبیین و تعریف واژه محله معیارهای کالبدی یا فیزیکی و نیز معیارهای اجتماعی بیشترین کاربرد را دارند. در محاوره‌های فارسی، محله یک واحد اجتماعی و محل سکونت اقشاری از جامعه است که به‌ویژه از نظر اجتماعی دارای وجوه مشترک‌اند. به لحاظ معنایی محله جای حلول، فرود، جا و مکان می‌باشد (معین، ۱۳۶۲: ۳۹۲۰) محله بخشی مشخص از یک ناحیه یا حوزه شهری با ویژگی اجتماعی و اقتصادی معین است. ارکان ساختار فضایی شهرهای سنتی ایران همواره بر تقسیمات محله‌ای قرار داشته‌اند و توزیع جمعیت، اقوام، اصناف، فعالیت‌ها و خدمات شهری نیز بر همین ساختار استوار بوده است. در پی تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در گذر تاریخ به‌ویژه در سده اخیر، ساختار شهرها با تغییرات اساسی مواجه شد، متعاقباً ساختار محله‌ای شهرها نیز دگرگون شد و به‌جای آن تقسیمات فضایی شهر براساس تفکیک‌های حاصل از شبکه‌های حمل‌ونقل،

<sup>۱</sup>. Neighborhood - oriented

بلوک‌های شهری و در حد ضعیفی بر توزیع خدمات قرار گرفت. به این ترتیب مفهوم محله نیز دستخوش تغییرات زیادی شد.

سه معیار اصلی مکان، منافع مشترک و حس تعلق و وابستگی در تعریف و تبیین مفهوم محله نقش اساسی ایفا می‌کنند. معیار مکان در تبلور مفهوم محله و اجتماع محلی در مباحث برنامه‌ریزی شهری نقشی عمده دارد. این معیار به محدوده‌ای اشاره می‌کند که مردم داشته‌های مشترکی در آن دارند و می‌توانند این عناصر مشترک را به لحاظ جغرافیایی ادراک نمایند. معیار منافع مشترک گویای آن است که افراد اجتماع محلی، به‌جز مکان، ویژگی‌ها و عناصری را به اشتراک می‌گذارند و براساس مؤلفه‌های مشترکی چون باورهای دینی، گرایش‌های اخلاقی و سیاسی و یا شغل گروه آمده و با یکدیگر مرتبط‌اند. حس تعلق و وابستگی می‌تواند به صورت حس تعلق به مکان و یا وابستگی به گروه یا اندیشه‌ای خاص جلوه کند و در شکل پیشرفته خود موجب تعامل و همبستگی عمیق میان انسان‌ها با یکدیگر و نیز میان انسان با محیط زندگی خود شود (نادری بوانلو، ۱۳۸۵: ۷). یکی از ویژگی‌های قدیمی شهرهای ایرانی، وجود محلات شهری دارای وحدت از نظر کالبدی، فضایی و برخوردار از استقلال نسبی از نظر عملکردی بوده که گروهی متجانس از مردم، خانه‌های آن‌ها و مراکز تأمین خدمات اولیه زندگی آن‌ها را در خود جای داده است.

### محله در شهر اسلامی

با ورود اسلام به ایران و سقوط سلسله ساسانی، شهرنشینی مرحله جدیدی از حیات خود را آغاز نمود. ورود قوانین اسلامی به زندگی شهرنشینان، تغییر شکل کالبدی شهرها در اثر احداث عناصری چون مساجد و شکل‌گیری محله‌های شهری براساس همبستگی مذهبی را می‌توان از خصیصه‌های حیات شهری این دوره به شمار آورد (مشهدی‌زاده دهاقانی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۲). محله به عنوان سلول تشکیل‌دهنده شهرها از عناصر بسیار مهم فرهنگ اسلامی است. در بسیاری از روایات اسلامی زیستن در هر مکانی مجاز دانسته نشده است. عدم همنشینی با مشرکان از دستورات خداوند در قرآن مجید است. حتی تشبه به مشرکان نیز در فرهنگ اسلامی جایز نیست به همین دلیل و بر مبنای اصل قالب و محتوا نباید ساختمان‌های شهری و مسکونی به گونه‌ای

مشخص و یا غیرمستقیم تقلید از مشرکان و غیرمسلمانان باشد<sup>۱</sup>. محله مسکونی به عنوان مکانی که انسان بیشترین ساعت عمر خود را در آن گذرانده و همچنین مکانی که در آن فرزندان آدمی رشد پیدا می‌کنند واجد اهمیت می‌باشد (صارمی، ۱۳۸۷: ۲۴). پیامبر اولین سیستم منطقه‌بندی شهر را با تقسیم اراضی مدینه آغاز نمود و با این منطقه‌بندی، توجه نمودن به اهمیت اتحاد و پیوستگی مسلمانان در سازمان‌دهی روش زندگی و شهرسازی مسلمانان آشکار شد. پیامبر(ص) به مسئله اتحاد و پیوستگی اجتماعی توجه بسیار نموده است و تقسیم اراضی و منطقه‌بندی شهر را طوری انجام داده است که باعث تقویت و تحکیم اتحاد و همبستگی اجتماعی شود. ایشان محلاتی را به قبایل مختلف بدون توجه به میزان ثروت و فقر یا به عبارتی امتیازات اقتصادی اختصاص می‌دهد، همچنین هریک از محلات مختص به قبایل برای رفع نیازهایشان به بخش‌ها و محلات فرعی تقسیم می‌شوند. ایشان هرگونه قانون و ضابطه‌ای را در تقسیم‌بندی محلات و منطقه‌بندی شهر اعمال ننموده است بلکه سازمان‌دهی فضایی و تقسیم محلات میان قبایل براساس ارزش‌های اسلامی و نیازهای ساکنان انجام شده است. فنگرونیام نیز در تحلیلی از شهر بغداد که در قرن هشتم به وسیله منصور خلیفه ساخته شد می‌گوید: شهر به محلاتی تقسیم شده است و هر محله به بخش‌ها و محله‌های فرعی دیگر و کوچک‌تر تقسیم شده‌اند هر بخش یا محله دنیای کوچکی بود که فقیر و ثروتمند در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند (عثمان، ۱۳۷۶: ۴۷).

امام علی(ع) در وصیت خود به امام حسن(ع) نسبت به شناخت همسایه قبل از ساکن شدن در خانه توصیه می‌کند. این روایت نشان‌دهنده آن است که همسایه همچون رفیق در شیوه زندگی آدمی بسیار مؤثر است. این تأکید بر شناخت همسایه قبل از وارد شدن به خانه از یک‌سو و رعایت حقوق همسایه از سوی دیگر نشان می‌دهد که در روایات اسلامی حقوق متقابل همسایگان دور از نظر نبوده است (صارمی، ۱۳۸۷: ۵۱).

در صدر اسلام تقسیم زمین میان قبایل به عهده رسول خدا (ص) بود (به اعتبار این که حق حاکمیت داشته است). برنامه آن حضرت در تقسیم املاک، گردآوری افراد هر قبیله در کنار هم و در یک ملک معین بوده است ولی تقسیم این املاک را به قطعات کوچک‌تر و واگذاری آن‌ها به افراد، به عهده خود قبایل گذاشته بود تا براساس توانایی و نیاز به دلخواه آن را آباد کنند. گویی از همان ابتدا برای توسعه این املاک در آینده نیز پیش‌بینی لازم شده بود. بدین ترتیب نظام تقسیم شهر به چند خطه (محله مسکونی) که ساکنان هر محله را

<sup>۱</sup> رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله: من جامع المشرك و سكن معه فأنه مثلہ.

پیوندهای معینی با هم مرتبط سازد یک محور اصلی شد که شهرهای اسلامی جدید را براساس آن پایه‌ریزی می‌کردند (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶: ۵۴).

این مسئله روشن می‌کند تقسیم شهر [توسط پیامبر] به محله‌های مسکونی، بازتابی از باورهای اسلامی بوده و [ایشان] سعی داشته است نوعی هماهنگی میان طبیعت قبیله‌ای اعراب و تأکید بر روابط خویشاوندی میان افراد یک قبیله را ملحوظ کند و سپس قبایل مختلف را در محله‌های جداگانه شهر در کنار هم گردآورد تا همگی در یک چارچوب وسیع‌تر یعنی همان روابط برادرانه‌ای که رسول خدا (ص) آن را اجرا فرمود زندگی کنند تا بدین ترتیب تعصب‌های قبیله‌ای زدوده شود و جامعه‌ای موحد به وجود آید.

این امر دلیل بطلان دیدگاهی است که می‌گوید: «اسلام مبتکر تقسیم شهر به محله‌ها نبوده و در اصل، این فکری اروپایی است». در عهد رسول خدا (ص) برای هر محله‌ای مسجدی بنا شد که تعداد آن‌ها در محله‌های مهاجرین به ۹ باب مسجد بالغ می‌شد. نمازگزاران در این مساجد اذان بلال را از مسجدالنبی (مسجدجامع) می‌شنیدند. این خود نشانگر آن است که مساجد مذکور در نزدیکی هم قرار گرفته بودند و هر محله برای خود مسجدی داشت که مردم می‌توانستند نمازهای پنج‌گانه خود را در آن‌ها اقامه کنند؛ اما نمازهای جمعه را در مسجدالنبی برگزار می‌کردند به اعتبار این که مسجدجامع است (صارمی، ۱۳۸۷: ۷۵). با این وجود می‌توان گفت ساخت شهرهای جهان اسلام به گونه‌ای بود که با هدف پرورش جامعه و برنامه‌های مربوط به آن سازگاری بسیار داشت. شهر اسلامی به صورت مجموعه‌ای از محلات بود که این محلات هر کدام در درون خویش، دارای یک استقلال نسبی بوده و عناصر همگرا و متجانسی را از لحاظ فرهنگی، ارزشی در خود جای می‌دادند.

سامان‌دهی شهرهای اسلامی براساس توسعه و بر مبنای مرکزیت بوده است که با تکیه بر سامان‌دهی مرکز آن از طریق ساختن ابنیه عمومی موجب می‌شد علاوه بر تقویت مشارکت عموم در سامان‌دهی محیط، سازمان فضایی و کالبد محله نیز با اتکا به مرکزیت عمومی شکل گیرد. ساختار محله‌های شهرها مبتنی بر تعریف واحدهای اجتماعی با کارکردهای خاص در اندازه‌گیری‌هایی متناسب با ظرفیت روحی انسان برای ایجاد ارتباط نزدیک با دیگران و مراکز محله‌ها با میدان‌گاه‌هایی متناسب با جمع شدن مردم و دیدارهای اجتماعی، از دستاوردهای تمدن مسلمانان است که با فرهنگ اسلامی شکل گرفته است (باقری، ۱۳۸۳: ۱۱).



## طبیعت‌گرایی

در فرهنگ لغات آکسفورد واژه Nature به معنی کل جهان و همه مخلوقات به غیر از چیزهای ساخته دست بشر آمده است. واژه لاتین Nature از ریشه Nat به معنی «زادن و زاده شدن» گرفته شده است و این خود مفهوم کهن زاینده‌گی طبیعت و فرزندى ما را تأیید می‌کند (نصر، ۱۳۷۹). مجموعه طبیعت و اجزا و قوانین حاکم بر آن در تعالیم اسلامی به عنوان آیات الهی مطرح می‌شوند و تفکر، تدبیر و تعقل درباره آن‌ها و درباره ارتباطشان با یکدیگر، انسان را به شناخت بهتر عالم وجود و در نهایت به شناخت خالق هستی و وحدانیت او رهنمون می‌سازد. تعالیم اسلامی این نکته بنیادین را به مسلمین یادآوری می‌کنند که تماس با طبیعت و تفکر و مذاقه در آن احساس تذکر را در انسان به وجود آورده و مطمئناً او را به سوی شناختی بهتر و آگاهانه‌تر نسبت به اصول اساسی اسلام همچون توحید رهنمون خواهد کرد. پس شناخت مخلوقات از جمله عناصر طبیعی و تعاریفی که از آن‌ها می‌شود طبیعتاً نمایشگر تفکر اسلامی خواهد بود زیرا نظر هر تمدنی نسبت به طبیعت انعکاس و نتیجه نظر آن تمدن درباره حقایق آسمانی و ملکوتی است (امین‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۵).

## فرهنگ و فرهنگ‌سازی

در هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از آداب، رسوم، سنت‌ها، قوانین نوشته و نانوشته و دانش عمومی و فراگیر به شکل گفتمان وجود دارد که از آن به فرهنگ یاد می‌شود. هر چیزی در جامعه بشری دارای زیرمجموعه‌ای از این امور است که به آن فرهنگ آن چیز می‌گویند. بارها شنیده‌اید که از فرهنگ رانندگی یا شهرنشینی سخن به میان آمده و یا در رسانه‌ها بر فرهنگ‌سازی مصرف و یا الگوهای آن تأکید شده است. بر این اساس هر کار و چیزی دارای فرهنگی خاص است که باید از سوی مردم مورد توجه قرارگیرد و در رفتارها و نگرش‌ها خود را نشان دهد. هنگامی که از فرهنگ‌سازی سخن به میان می‌آید، چنین برمی‌آید که فقدان این مسئله می‌تواند در جامعه آثار سویی به جا گذارد. نیازی به عنوان فرهنگ‌سازی خود را به عنوان دغدغه بر جامعه و اولیا و مسئولان آن تحمیل کرده است چنان که از همین اصطلاح می‌توان دغدغه دیگری را نیز شناسایی و ردگیری کرد. به این معنا که یکی از مسائل و مشکلات هر جامعه وجود فرهنگ‌های غلط و نادرست در کنار بی‌فرهنگی گروهی دیگر است.

بنابراین مسئله فرهنگ‌سازی از دو جهت خود را بر جامعه و مسئولان آن تحمیل می‌کند و به عنوان یک مسئولیت و وظیفه مهم در حوزه جامعه‌پذیری خود را نشان می‌دهد: از جهتی فقدان فرهنگ استفاده از چیزی نیاز به فرهنگ‌سازی را توجیه می‌کند و از سوی دیگر وجود فرهنگی نامناسب، فرهنگ‌سازی مناسب را می‌طلبد (ریانی، ۱۳۸۸: ۶).

### فرهنگ‌سازی نقش کلیدی در شکل‌گیری شهر ایرانی اسلامی

در راستای نیل به شهر ایرانی - اسلامی، باید به عناصر اصلی و اجزای لاینفک این مجموعه کلان توجه بسیار شود. رعایت الگوهای شهرسازی و معماری که منجر به حفظ حریم شهری با عناصر فرهنگی خاص شود، ضرورت تام دارد. درست است که اصول و ارزش‌های برگرفته از قرآن و سنت وجود دارد اما اجرای آن در محیطی که سال‌ها تحت‌تأثیر نگرشی دیگر بوده و شاید از لحاظ عناصر فرهنگی قوی‌تر نیز عمل کرده است، کاری دشوار است. نگرش تجربی و محدود مدیران و نخبگان جامعه به موضوع فرهنگ و کارکرد آن نیز بر دشواری کار می‌افزاید.

ایجاد شهر و شهرسازی در طول تاریخ در پهنای سرزمین کاری فرهنگی بوده هرچند در قالب کالبد خود را نمایان ساخته است اما هر نظامی و حکومتی کوشیده است کیش خود را در کیش کده خود به منضم ظهور برساند. با نگاه به این موضوع اصل اساسی این است که چگونه می‌توان تغییرات فرهنگی را مدیریت نمود.

امروزه هرگونه تغییر و تحولات فرهنگی در افراد و جامعه برگرفته از دو عامل فعالیت‌های مستقیم فرهنگی و تربیتی و جامعه‌پذیری و فرهنگ‌سازی طبیعی است؛ این امر برای افراد متفاوت بوده و اثرات هرکدام بسته به ویژگی‌های جامعه متفاوت و متغیر است.

از این‌رو رفتار فرهنگی ناشی از باورها و اعتقادات که در تمایلات درونی تأثیر گذاشته و رفتارهای ما را شکل می‌دهد تحت‌تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که از پس آن‌ها، می‌توان به انگیزه‌های مادی، قدرت‌طلبی و زور اشاره نمود؛ این عوامل در گروه‌ها و افراد متفاوت‌اند؛ در بسیاری از جوامع فعالیت‌های مستقیم فرهنگی و تربیتی و در برخی دیگر جامعه‌پذیری و فرهنگ‌سازی طبیعی در تغییرات فرهنگی تأثیرگذار است. از این‌رو برای ساخت یک محیط‌زیست فرهنگی هدفمند به دو گونه می‌توان عمل نمود:

## الف) فرهنگ‌سازی آگاهانه

ب) جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌سازی غیرآگاهانه.

در فرهنگ‌سازی آگاهانه، آگاهی‌ها هدفمند بوده و در انطباق با شرایط محیط فیلترهایی ایجاد و آگاهی‌های مورد پذیرش انتخاب شده و در شخصیت فرد تأثیر می‌گذارند؛ در این وضعیت آگاهی‌ها به جای انتخاب یک رفتار به تقویت عمل و آگاهی پرداخته و با تعمیق آگاهی بین رفتار، تمایل و گرایش درونی آمادگی عمل و نیز تقویت گرایش ایجاد می‌کنند؛ در نتیجه در برابر انعکاس به محیط و عکس‌العمل آن هوشمندانه عمل می‌شود.

در صورتی که در جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌سازی غیرآگاهانه محیط‌زیست فرهنگی شکل گرفته و آگاهی‌ها بر مبنای دریافت عکس‌العمل محیط و انتقال به آن (محیط) شکل می‌گیرند. گرایش و تمایل درونی در شکل‌گیری رفتار و تقویت آن گرایش تأثیر می‌گذارد، هیچ‌گونه فیلتر خاصی وجود ندارد و رفتار تحت تأثیر عکس‌العمل محیط شکل می‌گیرد و انعکاس آن به محیط می‌رسد. شخصیت افراد با انتخاب رفتار خاص بوده و یک تأثیر و تأثر بین آگاهی‌های ناخواسته رفتار و گرایش‌ها وجود دارد.

از این رو اگر محیط‌زیست فرهنگی خود را آگاهانه مدیریت نکنیم از تغییرات آگاهانه محیط به سمت و سوی ناآگاهانه گام برداشته‌ایم.

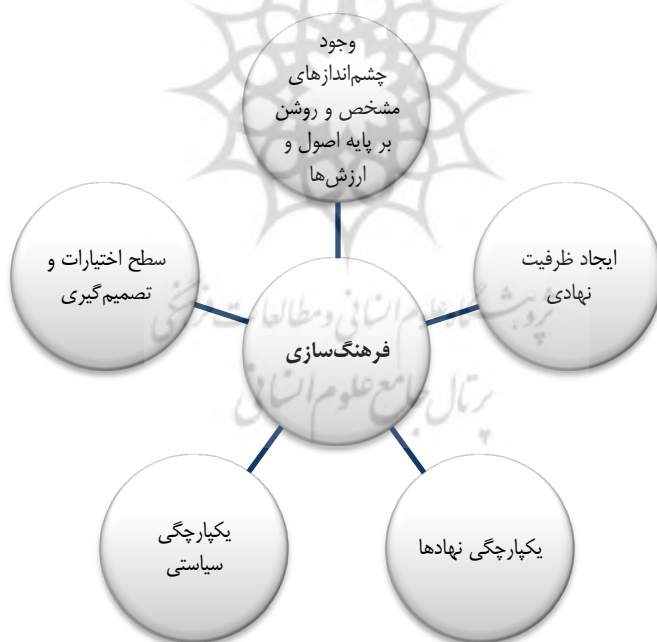
باورهای بنیادین در شکل‌گیری ارزش‌ها تأثیر داشته و آن‌ها بر رفتارها و هنجارها تأثیر گذاشته و نهادها را شکل می‌دهند.

هیچ فرد و سازمانی در تغییرات فرهنگی جامعه بی‌طرف نیست، تأثیرات سازمان‌ها در فرهنگ جامعه ابتدا بر کارکنان خود از طریق فرهنگ سازمانی، در وهله دوم بر مراجعه‌کنندگان و در نهایت بر شاهدان خواهد بود. از این رو در صورتی که فرهنگ جامعه نتواند تأثیرات خود را نمایان سازد، الگوگیری از نظام‌های فکری فرهنگی دیگر و در نهایت تهاجم فرهنگی، نظام اقتصادی سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده و تأثیر بر این نظام‌ها، سازمان‌ها و نهادها را (که نظام شهرسازی و ساخت‌وساز ما نیز در دل آن قرار دارد) تحت تأثیر اساسی خود قرار خواهند داد.

در دنیای امروز گسترش ارتباطات جهانی روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و زندگی شخصی را در تأثیر و تأثر چندگانه قرار داده که تحت تأثیر اساسی گسترش علم و فناوری و کالا و خدمات در کل گیتی

می‌باشد؛ این تأثیر در یک محیط‌زیست فرهنگی در هنجارها و ارزش‌ها و جهان‌بینی و اعتقادات بنیادین و نهایتاً در دین و فرهنگ تأثیر داشته و این تأثیر در روابط اجتماعی و اقتصادی... تأثیرگذار خواهد بود. برتری با مجموعه‌ای است که بتواند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد؛ در نهایت می‌توان گفت فرهنگ ریشه و بن جامعه را تشکیل می‌دهد و اگر خوب آبیاری و تقویت شود می‌تواند در شکل‌گیری نظریه‌های اقتصادی - سیاسی که به عنوان تنه یک درخت عمل می‌کنند مؤثر بوده و آن را تناور سازد؛ نهادها و سازمان‌ها در این امر شاخ و برگ درخت و توسعه میوه آن محسوب می‌شود؛ زمینه هرگونه درخت تناور سرمایه‌گذاری است؛ بدون سرمایه‌گذاری بلندمدت امکان داشتن میوه توسعه برپایه فرهنگ اصیل و ارزش‌های بنیادین امری عبث خواهد بود.

برای طراحی الگوی شهرسازی مبتنی بر اصول و ارزش‌های بنیادین که هدف آن رشد عدالت، اخلاق، معنویت و پیشرفت مادی است باید کلیه نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظام اداری مبتنی بر فرهنگ، مهندسی شده باشد بنابراین برای تحقق فرهنگ هدف باید کشور را مهندسی فرهنگی نمود.



شکل ۳. عوامل تأثیرگذار در فرهنگ‌سازی اصول و ارزش‌های شهرسازی ایرانی اسلامی

## نتیجه‌گیری

در جهان‌بینی اسلامی، فرهنگ به معنای اخص آن مشتمل بر نظام اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتارها بوده و منبعث از وحی و جهت‌دهنده و محتوابخش نظام‌ها و بخش‌های جامعه است. باورها، اعتقادات و ارزش‌های اسلامی، صورت‌بخش نهادها و سازمان‌های جامعه اسلامی بوده و در تار و پود اندیشه و رفتار فردی و اجتماعی فرد مسلمان تنیده شده‌اند. چنین یکپارچگی و درهم‌تنیدگی کل‌نمای اعتقادات و باورها و نیز ارزش‌ها و رفتارها دین اسلام را به یک فرهنگ (فرهنگ اسلامی) مبدل ساخته است.

فرهنگ اسلامی در هر جامعه و کشوری با حفظ ماهیت و اصالت الهی و جهان‌شمول خویش، شکل و صورتی متناسب با مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، زبانی و... به خود می‌گیرد. فرهنگ ایرانی - اسلامی همان فرهنگ متعالی اسلامی است که در روح و کالبد فرهنگ ایران‌زمین دمیده شده و متناسب با تاریخ، جغرافیا، مذهب، زبان و... در طی ۱۴ قرن گذشته توسعه و تکامل یافته است.

در چند دهه اخیر به واسطه تغییر و تحولات اساسی و فراگیر در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فناوری در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، نقش ممتاز و تعیین‌کننده فرهنگ (فرهنگ‌های ملی و منطقه‌ای) در عرصه‌های ملی، بین‌المللی و جهانی نمایان‌تر شده است. انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه عطف تحولات معنوی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرن بیستم از ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالفعل و بالقوه عظیمی در این حوزه برخوردار است و پیشرفت و تعالی همه‌جانبه کشور مستلزم بهره‌گیری مؤثر و هوشمندانه از آن در سطح ملی و مناسبات و تعاملات منطقه‌ای و جهانی است. در حقیقت فرهنگ به معنای اخص آن از مختصات ذاتی، مزیت‌های راهبردی، انحصاری و سرنوشت‌ساز کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

تحقق آرمان‌ها و اهداف جامعه اسلامی مستلزم تأمین کارکردهای فرهنگی آن است. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) فرهنگ را عامل شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی و جهت‌بخش و تأثیرگذار در عرصه تصمیمات کلان کشور دانسته و مهندسی فرهنگ را به منزله بازشناسی، آسیب‌شناسی، پالایش و ارتقابخشی فرهنگ و جهت‌دهی آن برپایه هویت اصیل ایرانی - اسلامی با توجه به شرایط و مقتضیات ملی و جهانی تبیین می‌نمایند. فرهنگ ریشه و بن جامعه را تشکیل می‌دهد که اگر خوب آبیاری و تقویت شود می‌تواند در شکل‌گیری نظریه‌های اقتصادی سیاسی که به عنوان تنه یک درخت عمل می‌کنند مؤثر بوده و آن را تناور سازد؛

نهادهای سازمانها در این امر شاخ و برگ درخت بوده و توسعه میوه آن محسوب می‌شود؛ زمینه هرگونه درخت تناور سرمایه‌گذاری است؛ بدون سرمایه‌گذاری بلندمدت، امکان داشتن میوه توسعه برپایه فرهنگ اصیل و ارزش‌های بنیادین امری عبث خواهد بود.

برای طراحی الگوی شهرسازی مبتنی بر اصول و ارزش‌های بنیادین که هدف آن رشد عدالت، اخلاق، معنویت و پیشرفت مادی است باید کلیه نظام‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی و نظام اداری مبتنی بر فرهنگ، مهندسی شده باشد. بنابراین برای تحقق فرهنگ هدف باید کشور را مهندسی فرهنگی نمود. معظم‌له مهندسی فرهنگی را بازطراحی، اصلاح و ارتقای شئون و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور مبتنی بر فرهنگ مهندسی شده معرفی نموده‌اند.

در واقع می‌توان جوهره و کارکرد مهندسی فرهنگی را تحقق و تأمین نحوه تعامل مؤثر و ارتباط سازمند و پویای نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با نظام فرهنگی دانست. در این پژوهش، به منظور تجلی ارزش‌های اسلامی در کالبد شهر، به شناسایی ارزش‌هایی پرداخته شد که بتوانند با تظاهر در مجتمعی اسلامی هویت آن را نمایش دهند؛ اصول و ارزش‌های تأثیرگذار بسیار بوده، در این پژوهش به معرفی اساسی‌ترین آن‌ها شامل: مسجدمحوری، درون‌گرایی، محله‌محوری و طبیعت‌گرایی پرداختیم.

این پژوهش به این نتیجه دست یافت که اجرای این اصول و ارزش‌ها در هر عصر و دورانی، نیازمند کاری عمیق در عرصه فرهنگ و آموزش آن جامعه است. در واقع علی‌رغم وجود اصول و ارزش‌های تأثیرگذار که می‌تواند در ساخت محیط، خود را نمایان سازد، پیاده نمودن این اصول و ارزش‌ها نیازمند یک کار فرهنگی درازمدت است تا استحاله حاکم بر شهرها و شهرسازی را منطبق با این اصول راهنمایی کند. وجود چشم‌اندازهای مشخص و روشن برپایه اصول و ارزش‌ها، ایجاد ظرفیت نهادی، سطح اختیارات و تصمیم‌گیری، یکپارچگی نهادها و یکپارچگی سیاستی عواملی هستند که می‌توانند در فرهنگ‌سازی اصول و ارزش‌های شهرسازی ایرانی اسلامی تأثیرگذار باشند.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. افشارنادری، کامران، ۱۳۷۵، مشترکات شهرسازی در جهان اسلام، فصلنامه آبادی، شماره ۲۲، صص.
۳. امینی، رقیه، اصغر منتظرالقائم، ۱۳۸۷، ارزیابی عملکرد مسجد در قرون نخستین اسلامی، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۴. جهانگیر، منصور، ۱۳۸۱، مجموعه قوانین و مقررات شهر و شهرسازی، نشر دوران.
۵. رهبری، حسن (۱۳۸۷)، شهر و روستا در فرهنگ قرآن، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۵-۵۴.
۶. کامیار، غلامرضا، ۱۳۷۹، حقوق شهرسازی، انتشارات مجد.
۷. صارمی، حمید رضا، ۱۳۸۷، ساختار شهر اسلامی، انتشارات سازمان شهرداری دهیاری‌های کشور.
۸. مشهدی‌زاده دهقانی، ناصر، ۱۳۸۳، تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران، چاپ پنجم.
۹. معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران ۱۳۸۴، ماهیت کارکردی و کالبدی مسجد و مشکلات موجود، کتاب کارکرد مساجد، تهران، نشر رسانش، چ اول.
۱۰. امین‌زاده، بهناز، ۱۳۷۹، حکمت تماس با طبیعت در شهرهای مسلمین، صفه، ۳۱، صص ۴۰-۵۳.
۱۱. باقری، اشرف‌السادات، ۱۳۸۶، نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۱۲. بذرگر، محمدرضا، ۱۳۸۲، شهرسازی و ساخت اصلی شهر، شیراز، انتشارات کوشامهر، چاپ اول.
۱۳. پیرنیا، محمدکریم، معاریان، غلامحسین، ۱۳۸۶، سبک‌شناسی معماری ایرانی، تهران: انتشارات سروش دانش، چاپ پنجم.
۱۴. ربانی، محمدعلی، ۱۳۸۸، راهکارهای فرهنگ‌سازی، روزنامه کیهان، شماره ۱۹۵۰۷، ص ۶.
۱۵. سیفیان، محمدکاظم، محمودی، محمدرضا، محرمیت در معماری سنتی ایران، هویت شهر، ۱، صص ۳-۱۴.
۱۶. علاقه‌بندان، امیرمحمد، ۱۳۸۹، مسجد و جایگاه آن در سیمای شهر اسلامی، فصلنامه پنجره، ۲۶، صص ۵۷-۵۶.
۱۷. فلامکی، محمدمنصور، ۱۳۶۷، فارابی و سیر شهروندی در ایران، تهران: نشر نقره.
۱۸. منصوری، علی، ۱۳۸۹، حجاب و پوشیدگی در شهرسازی ایرانی - اسلامی نمونه موردی: بافت قدیم شهر شیراز، مسکن و محیط روستا، ۳۸-۳۹.
۱۹. معاریان، غلامحسین، ۱۳۸۴، سیری در مبانی نظری معماری، تهران: انتشارات سروش دانش.

۲۰. مرتضی، هشام، ۱۳۸۷، اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام، ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی، انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
۲۱. نقی‌زاده، محمد، ۱۳۸۳، بارزهای شهر و معماری اسلامی، نامه فرهنگستان علوم، ۲۶ و ۲۷، صص ۴۳-۷۴.
۲۲. نقی‌زاده، محمد، ۱۳۸۷، شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات)، انتشارات مانی، اصفهان.
۲۳. نصر، طاهره، سقاپور، حمید، ۱۳۸۹، بررسی آرایه‌ها در معماری مسجد، ماهنامه دینی، فرهنگی، اجتماعی مسجد، صص ۱۵۲-۱۵۳.
۲۴. نادری بوانلو، محمد، ۱۳۸۹، تحقق مشارکت شهروندی در قالب محله‌محوری با توجه به شرایط ایران، اولین همایش شهروندی و مدیریت محله‌ای حقوق و تکالیف.
۲۵. نصر، سیدحسین، ۱۳۷۹، انسان و طبیعت، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
26. Jamalinezhad, M., Seyed Mohammadreza Talakesh & Seyed Hassan Khalifeh Soltani, 2012, Islamic Principles and Culture Applied to Improve Life Quality in Islamic Cities, Social and Behavioral Sciences 35, 330-334.

